

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

قُلْ يَا قَوْمِ لَا يَأْخُذْكُمْ الاضطراب اذا غاب ملكوت ظهوري و سكنت امواج بحر بياني. انّ في ظهوري لحكمة و في غيبيتي حكمة اخرى ما اطلع بها الا الله الفرد الخبير. و نريكم من افق الابهي و ننصر من قام على نصره امرى بجنود من الملاء الاعلى و قبيل من الملائكة المقربين.

ترجمه فارسی بیان مبارک:

بگو ای قوم هنگامی که ملکوت ظهور من غائب شد و امواج دریای بیان من ساکن شد ، مضطرب نشوید . همانا در ظهور من حکمتی است و در غیبتم حکمتی دیگر، جز خداوند یکتای آگاه، کسی از آن مطلع نیست. شما را از افق ابهام مشاهده می کنم و کسی را که بر یاری امر من قیام نمود با سپاهییانی از ملاءاعلی و گروهی از ملائکه مقربین یاری می کنم.

پروگرام جلسه صعود حضرت بهاءالله

بخش اول

۱-مناجات شروع

۲-ذکر دسته جمعی (یا مَنان ، یا مُنزل البیان...)

۳- لوح مبارک حضرت بهاءالله

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۵- شرح حالی مختصر از زندگی حضرت بهاءالله (بخش اول)

۶- شرح حالی مختصر از زندگی حضرت بهاءالله (بخش دوم)

۷-ذکر دسته جمعی(ای ستار از ما به جودت درگذر.....)

۸- واکنش ناصرالدین شاه به صعود جمال مبارک

بخش دوم

۹-مناجات

۱۰- بلایای وارده بر حضرت بهاءالله به قلم مبارکش

۱۱-لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۱۲- اهمیت تأمل بر بلایا و رزایای جمال مبارک (قسمت اول)

۱۳ اهمیت تأمل بر بلایا و رزایای جمال مبارک (قسمت دوم)

۱۴- یوم صعود جمال مبارک به قلم میرزا طرازالله سمندری (قسمت اول)

۱۵- یوم صعود جمال مبارک به قلم میرزا طرازالله سمندری (قسمت دوم)

بخش سوم

۱۶-دقایقی دعا به نیت استقرار صلح و آرامش برای عالم و عالمیان

۱۷-کتاب عهدی

۱۸-زیارتنامه

۱۹-مناجات خاتمه

یاران عزیز الله ابھی

امیدواریم لحظات پیش رو برای همه عزیزان مملو از احساسات روحانی باشد.

متمنی است در صورت نیاز به برنامه های بیشتر، از برنامه های سالهای گذشته و یا مطالب موجود در فضای مجازی استفاده فرمائید
جانان خوش باد

۱-مناجات شروع

هُوَ السَّامِعُ الْمُجِيبُ تَعْلَمُ يَا هِيَ بَأْتِي مَا أَرَدْتُ فِي الْمُلْكِ إِلَّا إِصْلَاحَ الْعَالَمِ وَ تَهْذِيبَ نَفُوسِ الْأُمَّمِ لَعَلَّ تَنْخَمَدَ نَارَ الْبَغْضَاءِ بِمَاءِ تَدْبِيرِكَ وَ سَطَعَ نُورُ الْإِتِّحَادِ بِتَرْبِيَّتِكَ وَ حِكْمَتِكَ. أَيُّ رَبِّ أَيْدِ الْأُمَرَاءِ الْأَرْضِ وَ عِلْمَائِهَا عَلَى الْقَبُولِ عَلَى مَا تَأْمُرُهُمْ بِجُودِكَ وَ عِنَايَتِكَ يَا هِيَ مَا أَرَدْتَ لَهُمْ بِفَضْلِكَ وَ عَزَّفَهُمْ سَبِيلَكَ الْوَاضِحَ الْمُسْتَقِيمَ وَ أَمَرَكَ اللَّائِحَ الْمُبِينِ. أَيُّ رَبِّ قَدَّرَ لِأَوْلِيَائِكَ مِنْ قَلَمِكَ الْأَعْلَى مَا يَنْفَعُهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى إِنَّكَ أَنْتَ مَوْلَى الْوَرَى وَ رَبُّ الْعَرْشِ وَ الثَّرَى. مضمون: اوست شنونده اجابت کننده. تو میدانی ای خدای من که در این عالم هیچ اراده ای ندارم جز آن که دنیا را اصلاح نمایم و نفوس مردمان را پاکیزه سازم تا که شاید آتش دشمنی به آب تدبیرت فرو نشیند و نور اتحاد به تربیت و حکمتت بتابد. ای پروردگار من، به جود و عنایت خویش، اُمرا و علما روی زمین را به قبول آنچه که به آنها امر می فرمایی تأیید فرما و ای خدای من آنچه را که به فضل خویش برایشان اراده کرده ای به آنها بیاموز و راه واضح مستقیمت و امر روشن آشکارت را به آنها بشناسان. ای پروردگار من، برای دوستانت از قلم اعلایت آنچه را که در این عالم و عالم بعد آنها را سود رساند مقدر فرما. تویی مولای بندگان و پروردگار زمین و آسمان.

۳-لوح مبارک حضرت بهاء الله

« بِسْمِ رَبَّنَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى »

ای حبیب من، دنیا را قراری نه و وفایی نیست و صاحبان افتده نباید در این ایام معدوده خود را از نسیمهای خوش الهی و روائح لطیف معنوی ممنوع و محروم نمایند ... قدر این ایام را دانسته غفلت نورزند که عنقریب مظاهر انا در راجعون رجوع نمایند و طیرهای معنوی از خاکدان بُعد و ذلت به آشیان قُرب و وحدت پرواز نمایند و عَمَامِ رَحْمَتِ، ممنوع شود و سَحَابِ مَكْرُمَتِ، مقطوع ماند و سراج نور، مستور گردد و حجابهای ظلمانی همه ارض و ساکنین آن را احاطه نماید. همیشه سراج روح در مصباح نور روشن نیست؛ اگر چه فناء ندارد و لکن جز اهل بقاء ادراک ننماید، زیرا که فیض کلیه و رحمت مُنْبَسَطَه و جمال هُوَیَه و بحر احدیه همیشه در جریان و در انبساط و در ظهور و در موج نیست. بهار ظاهری که تربیت ظاهر اشیاء به امر خالق اَسْمَاءِ به او موکول و مُقَوَّض است در سال یک مرتبه ظاهر شود و

همچنین بهار معنوی که تربیت ارواح و افتده منیره می نماید و حیات باقیه دائمه مبذول می فرماید، در هر هزار سنه او آزید یک بار جلوه می نماید و بر همه اشیا از غیب و شهود خلعت هستی و تجلی رُبوبی ابلاغ می فرماید؛ دیگر تا کی مستحق آید و چه کس لایق باشد که ادراک نماید همیشه طالب بوده و هستم که خدمتی در خور از بنده برآید که شاید مقبول راه دوست شود و منظور نظر محبوب آید و چه ابتلاها که دیده شد و چه بلاها که از قبل وارد گشت، البته شنیدید و در این مُلک هم در مقابل اعداء تنها ایستاده ام و از جمیع اطراف دشمن احاطه نموده و احدی هم نصرت ننموده و در هر آن هم منتظر آنیم که جسد ترابی را به اهل آن واگذاریم و در آشیان الهی مأوی گیریم؛ با وجود این چه حرفها که می گویند و چه سخنها که از لسان جاری می نمایند، گویا یک چشم در امکان، تحقق نیافته و یک گوش باز نگشته ... آخر بگو ای مردم، رحمی بر خود نمایید، اگر بر غیر ندارید؛ زیرا ثمره اعمال و افعال به خود شما راجع است و اگر سبب اشتعال نار الهی نمی شوید، دیگر علتِ اخماد، چرا ؟ و اگر ناصر نیستید، باعث انقلاب چرا؟

لئالی الحکمة جلد دوم صفحات ۵ تا ۱۲

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هوالبهی

ای ناظر به شطر الهی، شکر الطاف خفیه جمال مبارک را که بعد از صعود به ملکوت عزتش از عنایات جلیله اش محروم نفرمود و از احسانات غمیه اش، مایوس ننمود. ابواب فیض رحمانیش را از ملکوت غیب گشود و اسرار غیبت جمال کبریائیش را در هُویت بصیرت مشهود فرمود. اگر چشم سر از مشاهده روی دلجویش بازماند، دیده سر از انوار جمال احدیتش روشن است و اگر سمع ظاهر از استماع کلمات مبارکش محروم گردید، گوش جان از ملکوت ابهائیش به صلاهی هوشیاری متلذذ. شکر له تُم حمدا له من هذا الفضل العظیم و البهائ علیک و علی کل مُنقطع توجّه الی ملکوته الکریم عبدالبهاء ع

مکاتیب عبدالبهاء ج ۶ ص ۳۵

۵- شرح حالی مختصر از زندگی حضرت بهاءالله

بخش اول

میرزا حسین علی نوری، ملقب به بهاءالله، در تاریخ ۲۱ آبان ۱۱۹۶ ه.ش. (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی) در تهران در خانواده یکی از معدود وزیران خوش نام و سرشناس قاجار که نَسب شان به نور مازندران می رسید متولد شد. ایشان هر چند هیچ گونه آموزش رسمی ندیدند ولی به دلیل شخصیت ممتاز و هوش و دانائی شان در بین اقوام و دوستان و هم سالان ممتاز بودند. در زمان درگذشت پدرشان، مطابق رسم آن زمان، مقام پدر در دربار به ایشان پیشنهاد شد ولی از پذیرش این پیشنهاد چشم پوشیدند تا بتوانند خود را وقف کمک به فقرا و محتاجین نمایند.

در بیست و هفت سالگی، با مطالعه برخی از آثار حضرت باب که از طریق مُلاحسین بشروه ای (اولین مؤمن به حضرت باب)، به دست شان رسیده بود، ایمان قلبی خود را به امر حضرت باب ابراز داشتند و از آن پس تمام قوای خود را در راه ترویج آن صرف نمودند.

در سال ۱۲۲۷ ه.ش. (۱۸۴۸ میلادی)، گردهمایی مهمی با حضور پیروان حضرت باب در روستایی به نام «بَدَشْت» در نزدیکی شاهرود تشکیل شد. در این گردهمایی که ماهیت مستقل دیانت بابتی اعلان و مورد تأکید قرار گرفت، میرزا حسین علی نقش محوری بر عهده داشت و از آن زمان به بعد، ایشان با نام «بهاءالله» به معنی «شکوه و جلال خداوند» شناخته شدند.

در سال ۱۲۳۱ ه.ش. (۱۸۵۲ میلادی)، به دنبال سوءقصد دو فرد بابتی در یک اقدام شخصی به جان ناصرالدین شاه، حضرت بهاءالله که در آن هنگام در نظر حکومت یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های بابتی به شمار می‌رفتند با وجود اینکه کوچک‌ترین نقشی در این واقعه نداشتند، دستگیر و در سیاه‌چال تهران زندانی شدند... در این فضای اندوهناک و آسفبار بود که حضرت بهاءالله به اراده الهی به رسالت خویش به عنوان مظهر ظهور این عصر پی‌بردند.

بعد از چهار ماه رنج و سختی شدید، حضرت بهاءالله که از نظر جسمی بسیار بیمار و ضعیف شده بودند، از زندان رهایی یافتند و برای همیشه از وطن خود، ایران، تبعید شدند. ایشان به همراه خانواده در سرمای شدید از طریق کوه‌های غرب ایران راهی بغداد گشتند. ... شناخته شدن حضرت بهاءالله به عنوان رهبر جامعه پیروان حضرت باب، حسادت برادر ناتنی و جوان‌تر ایشان، میرزا یحیی، را برانگیخت. او بارها برای مخدوش کردن شخصیت حضرت بهاءالله و افشاندن بذر شک و تردید میان یارانشان تلاش کرد. حضرت بهاءالله برای اینکه باعث تنش و اختلاف میان جامعه نباشند، به تنهایی، روانه کوه‌های کردستان شدند و دو سال در آن ناحیه اقامت نمودند.

۶- شرح حالی مختصر از زندگی حضرت بهاءالله بخش دوم

... بازگشت حضرت بهاءالله و سکونت مجدد ایشان در بغداد، جامعه بایبان آن زمان را سر و سامانی دوباره داد و بر اعتبار و منزلتشان افزود. در دوران بغداد بود که بعضی از شناخته شده‌ترین آثار ایشان از جمله «کلمات مکنونه»، «هفت وادی» و «کتاب ایقان»، به رشته تحریر درآمد. ... با انتشار شهرت حضرت بهاءالله، حسد و غرض‌ورزی بعضی روحانیون دینی، بار دیگر شعله‌ور گردید. اعتراضاتی به شاه ایران ارسال شده بود تا از سلطان عثمانی بخواهد که حضرت بهاءالله را به مکانی دورتر از مرزهای ایران بفرستد. این‌گونه بود که پس از ده سال اقامت در بغداد، فرمان تبعیدشان به استانبول صادر شد.

قبل از حرکت به استانبول، حضرت بهاءالله و همراهانشان به مدت ۱۲ روز در باغ نجیب پاشا در خارج شهر بغداد اقامت کردند. در این مکان بود که حضرت بهاءالله، خود را به عنوان همان پیام‌آور الهی که تمامی کتاب‌ها و متون مقدس به ظهورشان وعده داده بودند، معرفی نمودند...

دوران اقامت حضرت بهاءالله در استانبول چندان به طول نیانجامید. پس از چهار ماه ایشان را به ادرنه، نقطه دورتری تبعید کردند. در ادرنه، ایشان خطاب به پادشاهان و سلاطین و رؤسای ادیان از جمله ناصرالدین‌شاه، ناپلئون سوم، ملکه ویکتوریا و پاپ پی نهم نامه‌هایی صادر نمودند و بدین وسیله رسالت خود را به ایشان اعلان کردند و از آغاز عصری جدید سخن گفتند...

پس از پنج سال اقامت در ادرنه، حضرت بهاءالله را به عکا که بدنام‌ترین زندان-شهر امپراطوری عثمانی بود تبعید کردند. ایشان در ابتدا، به مدت دو سال، در قلعه‌ای به نام قشله عکا زندانی بودند و اجازه ملاقات با هیچ فرد را نداشتند... در

عکا، حضرت بهاءالله «کتاب اقدس» را نازل فرمودند که در آن سرفصل کلی احکام، اصول و تعالیم اساسی امرشان را مطرح می‌سازند و شالوده‌های یک نظم اداری جهانی را بنا می‌نهند.

.... در اواخر دهه ۱۲۵۰ ه.ش. (۱۸۷۰ میلادی)، حضرت بهاءالله با این وجود که هنوز یک زندانی بودند، تا حدی از آزادی بهره‌مند شدند تا بتوانند از محدوده دیوارهای شهر خارج شوند، وضعیتی که اجازه می‌داد پیروانشان در آرامش نسبی ایشان را ملاقات کنند. سال‌های آخر حیات ایشان در عمارتی موسوم به بهجی در خارج از عکا سپری شد.

حضرت بهاءالله در سال ۱۲۷۱ ه.ش. (۱۸۹۲ میلادی) در سن ۷۵ سالگی، چشم از این عالم فرو بستند. در دوران چهل‌ساله رسالتشان، بیش از هزاران آیه، لوح و کتاب از قلم ایشان نازل شد. ... آرامگاه آن حضرت (روضه مبارکه) در شهر عکا مقدس‌ترین نقطه برای بهائیان عالم و قبله‌ای است که هر روز میلیون‌ها نفر در دعا و مناجات به آن رو می‌نمایند.

۸- واکنش ناصرالدین شاه به صعود جمال مبارک

گویند ناصرالدین شاه با همه غیظ و غضبی که داشت، بعد از صعود بهاءالله کلمه بکری گفت و آن این بود که چون علمای ایران و خصوصاً طهران از خبر غروب و افول شمس بهاء، عشرت ساز و شادی آغاز کردند و جشن گرفتند و شربت و شیرینی دادند و مبارکباد گفتند، ناصرالدین شاه گفت:

" این شادی علماء بی اساس است. زیرا بهاءالله پسری مثل عباس افندی بر جا نهاده که امر پدر را به عنان آسمان خواهد رساند. آن پدر که جز نغمه ملکیه از میرزا بزرگ نوری نشنیده بود، این طور ولوله به عالم افکند؛ پس چه خواهد بود حال این پسر که همیشه با رنه ملکوتیه بهاءالله همدم و همراز بوده." و نیز سلطان عبدالحمید مکرر اندیشه خود را از عباس افندی به زبان آورده و اظهار کرده بود. حال، اگر بخواهیم کلمات مدح و قدحی که از هر یک از سلاطین و وزراء و حکماء و علماء در حق آن حضرت گفته شده و یا شرح ملاقات هر فردی از سیاحان اوروپا [اروپا] و امریک را بنگاریم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

کواکب الدّریه، ج ۲، ص ۱۹

۹- مناجات

الله ابهی

ای قوی قدیر کلّ در قبضه قدرت اسیریم، تو مجیر تو دستگیر. عنایتی کن موهبتی فرما، ابواب فضل بگشا و نظر الطاف افکن. نسیم جانبخش بفرست، دل‌های مشتاقان را زنده کن. دیده‌ها را روشن کن و ساحت دل‌ها را رشک گلزار و چمن نما بشارت به ارواح ده و مسرت به جانها بخش. قوت قدیمه ظاهر نما و قدرت عظیمه باهر، طیور نفوس را در هوای دیگر پرواز ده و محرمان ناسوت را به اسرار ملکوت دمساز کن قدم ثابت بخش قلب راسخ عطا فرما ما گنه کاریم تو آمرزگار ما بندگانیم تو پروردگار، بی سر و سامانیم تو ملجأ و پناه بر نشر نجات تأیید کن، بر اعلاء کلمات توفیق بخش. بی سران را سروران کن، بینوایان را گنج روان بخش، نا توانان را توانائی بخش و ضعیفان را قوت آسمانی ده. توئی پروردگار، توئی آمرزگار، توئی داور کردگار. ای یاران این مناجات را به کمال تضرع و ابتهال به درگاه ملیک

ملکوت جلال بخوانید و طلب تأیید کنید امید از فضل قدیم و روح جدید ربّ مجید آنست که این مسئلہ مُستجاب گردد. ع ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبہا چاپ آلمان ص ۲۳۳

۱۱- لوح مبارک حضرت عبدالبہا

ہو اللہ

ای بندہ درگاہ حضرت احدیت جمال قدم و اسم اعظم مدت حیات را در اعظم صدمات گذراندند و در نہایت مشقت تحمل فرمودند تا دوستانی تربیت شوند کہ در متانت و ثبات چون جبال راسیات باشند و در اخلاق و اعمال چون روح حیات حال کہ آن شمس حقیقت بہ ملکوت عزت صعود فرمودند وقت کوشیدن و جوشیدن و خروشدن است کہ بہ آنچه مقصد اصلی آن نیر اعظم بود در عالم وجود موجود و محقق گردد و آن الفت و محبت و اتحاد من علی الارض. ع ع تاریخ امر بہایی در نجف آباد ص ۱۵

۱۰- بلایای واردہ بر حضرت بہاء اللہ بہ قلم ہیکل مبارکشان
حضرت بہاء اللہ میفرمایند:

بیست سنہ جمال قدم در دست اعداء مُبتلا؛ بہ شأنی کہ در کل حین در معرض ہلاک بودہ. گاہی در سجن اعداء و گاہی در سلاسل و اغلال و گاہی اسیر فُجَّار. مَعَ ذلک، نسبت دنیا و حُبِّ آن بہ این سادج روح دادہ اند. مَعَ آن کہ جمیع دنیا و ما فیہا خلق او بودہ و اگر بر ارض الماس، ہیکل عرش مستقر شود، سزاوار بودہ؛ بلکہ حُدام درگہش را لایق؛ و حال آن کہ قسم بہ سلطان قدم کہ طائفین حولش از دنیا و ما فیہا مقدّس بودہ و خواهند بود. چنانچہ اگر نفسی مشاہدہ نماید، فَلَسی از دنیا و اسباب متعلقہ بہ آن، نزد مہاجرین نخواہد یافت. حمد محبوبی را کہ کل را صابر و شاکر خلق فرمودہ.

و در لوحی دیگر میفرمایند:

ہو المُنَادی بَیْنَ الارض و السماء، یا صَمَد، در سجن اعظم بر مظلوم وارد شد آنچه کہ شبہ و مثل نداشت. ظالمی بہ اسم عادل بر دست حکومت جالس و بہ نار ضغینہ و بغضاء مُشتعل. در شقاوت از آشقیای قبل سبقت گرفتہ، ارتکاب نمود آنچه را کہ سماء، صیحہ زد و سدرہ، نوحہ نمود. اگر بلایای واردہ را از قبل و بعد ذکر نمائیم، وجود از ہستی بیزاری جوید و نیستی طلب نماید. آثار بلایا از تمام اعضاء ظاہر و ہویدا. در جمیع احوال اَمام وجوہ اہل عالم ظاہر و قائم. لسان ناطق و صریر قلم مرتفع؛ ولکن شئونات نفس و ہوی عباد را در یوم مآب از مالک ایجاد محروم نمودہ.
فقراتی از آثار مبارکہ حضرت بہاء اللہ دربارہ سجن عکا ص ۱۱

۱۲- اهمیت تأمل بر بلایا و رزایای جمال مبارک (قسمت اول)

حضرت بهاءالله از ما خواسته اند که درباره این بلایا و رزایا بیندیشیم و تأمل کنیم. در لوح احمد میفرمایند: ذگر ایامی فی ایامک ثم کُربتی و عُربتی فی هذا السّجن البعید....."

احدی نمیتواند حتی تصور کند که شدت ابتلائات هیکل مبارک بدان معنی است که در هر زمان قدرت شر بتمامه علیه ایشان فعالیت داشت. تأملی که هیکل مبارک از ما میخواهند که براهمیت این ابتلائات داشته باشیم به ما نشان میدهد که حقیقت کاملاً غیر از آن است. .. طلعت ابهی مرقوم میفرمایند که خداوند ایشان را فدا کرد تا نفوس انسان تولدی جدید یابند و از قید دُئوب و گناهان رهایی پیدا کنند. ایشان خداوند را به علت این ابتلائات میستایند، و از آنها استقبال میکنند و حتی دعا میکنند که زمین به خاطر خداوند به خون ایشان رنگین شود و رأس مبارک بر سر نیزه قرار گیرد. هیکل مبارک مستمراعلام میفرمایند که با هر بلای تازه ای که بر ایشان نازل میشود میزان بیشتری از امر الهی را آشکار میسازند و کلام الهی را از اعتلای بیشتری برخوردار میکنند.

....هیچ چیز نمیتوانست صبر و اصطبار ایشان را نقطه پایانی نهد یا روح عظیم ایشان را افسرده سازد. و لوان أَلجسد یحزن عند نزول بلائک و ظهور قضائک ولكن أَلروح تستبشر. (مناجاة، ص ۷۰)

(مضمون: اگر جسد به علت نزول بلایای تو و ظهور قضای تو محزون گردد، ولی روح در نهایت مسرت و شادمانی است.)

هیکل مبارک تأیید میفرمایند که تزییقات و بلایایی که ایشان و آحاد مؤمنین برای تحمل آن به عرصه شهود آمده اند آنقدر است که هیچ قلمی در کل عالم خلقت نتواند ثبت نماید و هیچ نفسی قادر به توصیف آنها نیست.

...بلایای نازله بر حضرت بهاءالله ما را تا حدی قادر میسازد عظمت محبت ایشان به نوع بشر را بسنجیم، فداکاری و ایثاری را که، به علت محبتشان به ما، متحمل شدند درک کنیم و قدر بدانیم. ...به ما آن توان را میبخشد که معنا و نیاز به نجات و فلاح الهی را درک کنیم و شکست ناپذیری خداوند را به ما ثابت میکند و این که تنها جلال و عظمت، مُظفریت او است که فائق بر شر و بدی است.

برای پی بردن کامل به محبت و جلال و قدرت الهی است که ما بر حکایت بلایا و آلام حضرت بهاءالله تأمل و تفکر میکنیم. ما باید با این روح به مطالعه آن بپردازیم و به عنوان دلیلی بر محبت غالب و تخطی ناپذیر الهی است که تصویری، به اشکال گوناگون بسیار، پیش روی ما پدید میآورد تا در تقلای مذبحخانه بشری خود در مقابل امتحانات و افتتانات زندگی تقویت شویم و ارتقاء روحیه پیدا کنیم.

به قلم ایادی امرالله جناب جرج تاونزند ترجمه فاروق ایزدی نیا

۱۳- اهمیت تأمل بر بلایا و رزایای جمال مبارک (قسمت دوم)

لوح احتراق تمامی اندوه شدید و غم جانکاه و قوت پر شور و حرارت نثر و نظم الهی را بر حکایت آلام بی انتهایی که حضرتش و پیروان محبوبش باید تحمل میکردند، میافزاید. طلعت ابهی، به زبان شیوایی که سیل آسا فرو میبارد، اشتیاق برآورده نشده آحاد مؤمنین به وصال با خداوند را بیان میفرماید؛ آن مولای حنون هر آنچه را که عزیز قلبش بود، نفوسی که جان میباختند، عاشقان سرخورده ای که رها شده بودند تا در تنهایی جان بسپارند، زمزمه های ابلیس در گوش

جميع نفوس، فريبه‌ای اهریمنی که در همه جا انتشار یافته، غلبه مصیبت‌ها، ظلمت و سردی قلبها، جمیع را بیان میکنند. هیکل مبارک از غلبه نفرت و کفر در جمیع بلاد سخن میگویند در هنگامی که ایشان از تکلم ممنوع شده و در حزن و اندوه خود تنها رها شده اند تا در دریای آلام مستغرق گردند و هیچ سفینه‌ای نیاید تا ایشان را نجات دهد. نورعزت و وفاداری و حقیقت خاموش شده؛ افترا و تهمت رواج یافته و خشم انتقام خدایی غضبناک برای نابودی اشرار و دفاع و حمایت از پیامبر الهی نازل نمیشود.

ایشان ندا به ساحت خدا بلند کرده جواب میطلبند. جواب میرسد و اهمیت باطنی آنچه که به نظر میرسد خداوند بندگان نیکوی خود رارها کرده آشکار میگردد. شرارت انسان، نیکویی خداوند را به دنبال دارد. سردی قلب بشر، سبب حرارت محبت الهی میشود. اگر شب نبود، شمس شهامت مظهر ظهور چگونه جلال و شکوه تابندگی خود را نشان دهد؟

در اثر تنهایی او است که وحدانیت الهیه آشکار میگردد؛ با تبعید و سرگونی او است که عالم یگانگی الهی چهره زیبایی خود را هویدا میسازد.

... در نبردی که همه ما با تحمل درد و رنج و احزان به راه انداخته ایم، واپسین کلام الهی به ما چنین است: زمانی که شمشیری را دیدی به سویش روی بیاور و چون تیری به پرواز در آمد از آن استقبال کن و پیش برو.

۱۴-یوم صعود جمال مبارک به قلم میرزا طرازالله سمندری (قسمت اول)

شهر شوال ۱۳۰۹ هجری قمری. وقت غروب با حضور حضرت عندلیب و خدام مشرف شدیم بدین معنی که روز دهم یا یازدهم از نقاهت مبارک بود نزدیک غروب خبر دادند که امر مبارک است هرکه در قصر از مسافر و مجاور و خدام حاضر است مأذون است. لذا به خاک پای محبوب عالم مشرف و فائز گشتیم بستر مبارک در وسط اطاق روی زمین مبسوط بود. تشک و لحاف هر دو ملفوف سفید داشت هیکل مبارک به بالشهای پر دو یا سه بالش تکیه فرموده بودند... ضعف مبارک شدید و صوت مبارک ضعیف بود پس از اظهار عنایت، با حالت ضعف و صوت خفیف ولی بسیار شمرده، آیات فراق و کلمات افتراق از لسان عظمت جاری شد و در باره اتحاد و محبت بیانات و وصیت و نصیحت میفرمودند. و این فقرات از کتاب مستطاب اقدس را تلاوت می فرمودند قوله تعالی:

«... قُلْ يَا قَوْمِ لَا يُأْخِذُكُمُ الْاَضْطْرَابُ اِذَا غَابَ مَلَكُوتُ طُهْرِي وَ سَكَنَتِ اَمْوَاجُ بَحْرِ بِيَانِي اِنَّ فِي طُهْرِي لِحِكْمَةً وَ فِى غَيْبَتِي حِكْمَةً اُخْرٰى مَا اَطَّلَعَ بِهَا اِلَّا اللّٰهُ الْفَرْدُ الْخَبِيرُ وَ نَرِيكُمْ مِنْ اَفْقٰى الْاِبْهٰى وَ نَنْصُرُ مِنْ قَامِ عَلٰى نَصْرِهِ اَمْرِي بَجَنُودِ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ الْاَعْلٰى وَ قَبِيْلِ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ الْمُقَرَّبِيْنَ. يَا اَهْلَ الْاَنْشَاءِ اِذَا طَارَتِ الْوَرَقَاءُ عَنْ اَيْكِ التَّنَّاءِ وَ قَصَدَتِ الْمَقْصِدَ الْاَقْصٰى الْاِلَاخْفٰى اَرْجِعُوْا مَا لَا عَرَفْتُمْوَهُ مِنْ الْكِتَابِ اِلَى الْفَرْعِ الْمَنْشَعْبِ مِنْ هَذَا الْاَصْلِ الْقَوِيْمِ. اَيْضًا يَا اَهْلَ الْاَرْضِ اِذَا غُرِبَتِ شَمْسُ جَمَالِي وَ سُنَّتْ سَمَاءُ هَيْكَلِي لَا تَضْطَرُّوْا، قَوْمًا عَلٰى نَصْرِهِ اَمْرِي وَ اَعْلَاءُ كَلِمَتِي بَيْنَ الْعَالَمِيْنَ...»

و نیز در وحدت و اتحاد و محبت و وداد و دوری از اختلاف و شقاق بیانات و نصایح فرمودند. پس از استماع این آیات باهرات از فم اطهر مولی البیئات دیگر حال این عباد معلوم است. حضرت عندلیب به کلی منقلب شده به صوت جلی با اشک روان و دل بریان به کلمه یا بهاء، یا بهاء ناله و فغان نمودند. هیکل اطهر سپس حاضرین را مرخص و فی امان الله فرمودند لذا طواف نموده از اطاق با نهایت احزان و احتراق بی پایان از فراق محبوب امکان خارج شدیم و در آن یوم هُموم و غُموم چنان بر وجود نابود این ناتوان مُستولی گردیده بود که اقلام عالم از تحریر و تقریرش بالمره عاجز و قاصر است... این آخرین روز تشرف این ذره ناتوان به ساحت قدس جمال اقدس ابهی جلت عظمت و تعالت قدرته بود. بعد از آن روز بنده هم تب کردم و مریض شدم.

این عبد ذلیل يك هفته به غروب شمس حقیقت مانده یعنی پس از روزی که در بستر به لقاء مالك قَدْر و محیی بشر، مشرّف شدم از شدت احزان و آلام مریض شدم ولی اعتنائی نمی کردم غالب روزها برای کسب اطلاعات از حال مبارك به بهجی میرفتم و باز به عگا مراجعت مینمودم. تا در وقت اذان صبح خبر صعود جمال قدم به عگا و مسافرخانه رسید. تلخیص از طراز الهی جلد اول صفحات ۱۱۷-۱۲۲

۱۵- یوم صعود جمال مبارك به قلم میرزا طرازالله سمندری (قسمت دوم)
«...مجاورین و مسافرین همگی مُحترقانه رو به بهجی حرکت نمودند. همه با یأس و حزن شدید به قصر رفته بودند.. وقتی این بنده شرمنده از غروب شمس حقیقت مَطَّلَع شدم ، دیگر نفهمیدم چگونه ... تنها، افتان و خیزان و حیران و نالان به سینه و سر زنان این راه را پیمودم. خاطر دارم چندبار در راه از پا افتادم و ناله و نوحه نمودم تا خود را به قصر بهجی رساندم جمعیت از هر طبقه و دسته و ملت، وضع و شریف، مجاورین و مسافرین همه حاضر بودند و ناله و فغان به عنان آسمان میرسید حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه به بالای قصر تشریف می بردند و در مراجعت آیات مبارکه کتاب اقدس را تغنی می فرمودند و اشک از دیدگان مبارك مانند مروارید از محاسن مبارك به زمین می ریخت. رفتی عجیب و حزنی شدید و منظره ای غریب بود که ممتنع و محال است این نَمَلَه ضعیف و مور نحیف بتواند اوضاع آن روز را به رشتنه تحریر و یا تقریر درآورد. جناب فریق پاشا و متصرّف و قاضی و مفتی و جمیع رجال ناس و اجزاء مهمه دوائر دولتی، کلاً از مشایخ و وزراء و رؤسای امور و نصاری از عگا و حیفا و هر کجا که بودند اطلاع یافته و مجتمع شدند. تقریباً شاید دو ساعت از شب گذشته بود که محلّ آماده و مهیا شد. جسد اطهر را خود هیکل اقدس حضرت عبدالبهاء با آب و گلاب شستشو نموده و رسوم و دستور کتاب را فی جمیع الجهات انجام دادند و در جعبه ای از حَسَب (چوب) محکم مُتَقِن استقرار داده بودند و امر فرمودند اصحاب و احباب، از مجاورین و مسافرین کلّ حاضر شوند. سپس هیکل عنصری جمال معبود را از اطاق مبارك حرکت دادند. در پله بند قصر بهجی، بنده هم رسیدم و به حاضرین ملحق شدم. تابوت مبارك به اطاق محلّ استقرار عرش مبارك رسید مراسم قدری امتداد یافت تا اینکه به ید مبارك حضرت عُصْن اعظمش در مقرّ ابدی استقرار یافت. بدین ترتیب تابش آفتاب شمس حقیقت که از مشرق اراده پروردگار در عالم ادنی طلوع نموده بود در گردش طبیعت جسمانی حیات خویش به پایان رسید و در مغرب زمان افول فرمود. روشنائی حاصله از سرور وصل و دیدار جانان در هاله تاریکی غم جدایی فرو خزید و نشئه شادی از دامان دل های مشتاقین رخت برکشید. تلخیص از طراز الهی جلد اول صفحات ۱۱۷-۱۲۲

۱۷- کتاب عهدی

اگر افق اعلی از زُخرف دنیا خالیست و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای وُزّات میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم . ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون . انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن فی الفرقان (وبلّ لکلّ هُمزة لُمزة الذی جمع مالا و عدده) . ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد، لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قَدْر معلوم . مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بینات، اخمد نار ضغینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افندۀ اهل عالم به نور اتّفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز گردد . و از افق لوح الهی نیر این بیان لائح و مُشرق باید کلّ به آن ناظر باشند . ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است . به تقوی الله تمسک نمائید و به ذیل معروف تشبّث کنید . براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میلائید .. عفا الله عما سلف از بعد باید کلّ بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدّر به الانسان اجتناب نمایند . مقام انسان بزرگ است ، چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر: امروز روزیست بزرگ و مبارك آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود . مقام انسان بزرگست اگر به حقّ و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی به مثابه آسمان لدی الرحمن مشهود، شمس و قمر،

سمع و بَصَر و انْجُم او اخلاق منیره مُضییئه. مقامش اعلى المقام و آثارش مرَبّی امکان . هر مُقبلی الیوم عَرَف قمیص را یافت و به قلب طاهر به افق اعلى توجّه نمود، او از اهل بهاء در صحیفه حَمراء مذکور (خُذْ قَدَحَ عَنایتی باسمی تَم اشرب منه بذکری العزیز البدیع). ای اهل عالم، مذهب الهی از برای محبّت و اتّحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید . نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است، از قلم اعلى نازل شده و لکن جَهّال ارض چون مُرَبّای نفس و هوسند از حکمتهاى بالغه حکیم حقیقی غافلند و به ظنون و اوهام ناطق و عامل. یا اولیاء الله و أمنائه ، ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حقّند درباره ایشان دعا کنید. حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرّر داشت. نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب. هذا امرُ الله فی هذا الظهور الاعظم و عَصَمَه من حکم المحو و زینه بطراز الاثبات . انه هو العلیم الحکیم. مظاهر حکم و مطالع امر که به طراز عدل و انصاف مزینند بر کلّ اعانت آن نفوس لازم. طوبی للامراء و العلماء فی البهاء ، أولئك أمنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی، علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود. در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مُشرق است. یا اغصانی در وجود قوّت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور به او و جهت اتّحاد او ناظر باشید نه به اختلاف ظاهره از او . وصیة الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طُرّاً به عُصن اعظم ناظر باشند. انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس: اذا غیض بحر الوصال و قُضی کتابُ المبدأ فی المال، توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم. مقصود از این آیه مبارکه عُصن اعظم بوده * كذلك اظهرنا الامر فضلاً من عندنا و أنا الفضال الکریم. قد قدّر الله مقام العُصن الاکبر بعد مقامه، انه هو الامر الحکیم. قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم امراً من لدنّ علیم خبیر. محبّت اغصان بر کلّ لازم و لکن ما قدّر الله لهم حقّاً فی اموال الناس. یا اغصانی و افنانی و ذوی قرابتی نُوصیکم بتقوی الله و بمعروف و بما ینبغی و بما ترتفع به مقاماتکم . براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبهء طاهرهء مرضیه بوده و هست. بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علّت اتّحاد را علّت اختلاف مسازید. امید آنکه اهل بهاء به کلمهء مبارکهء قُلْ كُلُّ من عند الله ناظر باشند و این کلمهء علیا به مثابهء آبست از برای اطفاء نار ضعیفه و بغضاء که در قلوب و صدور مکنون و مخزون است . احزاب مختلفه از این کلمهء واحده به نور اتّحاد حقیقی فائز میشوند . انه یقول الحقّ و یهدی السبیل و هو المقتدر العزیز الجمیل. احترام و ملاحظهء اغصان بر کلّ لازم، لاعزاز امر و ارتفاع کلمه و این حکم از قبل و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور. طوبی لمن فاز بما أمر به من لدنّ آمر قدیم. و همچنین احترام حَرَم و آل الله و افنان و مُنتسبین و نُوصیکم بخدمة الامم و اصلاح العالم. از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است. نصایح قلم اعلى را به گوش حقیقی اصغا نمائید . انّها خیرٌ لکم عمّا علی الارض. یشهد بذلك کتابی العزیز البدیع

ادعیه حضرت محبوب ص ۴۱۱ تا ۴۲۰

۱۹-مناجات خاتمه

هو الله

ای طبیب حبیب، اگر حکیم حاذق ماهری دردمندم درمانی کن. علیم، علاج آسانی بنما. داغ درونم را سکون و خمودی بخواه و خُرقت دلم را خفتی بده. جگر مجروح را مرهمی کن و احشاء محروق را ترشّحی احسان کن. درد این عبد، فُرقت جمال ابهی؛ زخم این دل، هجران آن دلبر یکتا؛ بیماری این جان، حرمان از مشاهدهء آن روی جهان آرا؛ درمانش، جوار رحمت کبری و صعود به ملکوت ابهی. ربّ یسر لی هذا و البهاء علی اهل البهاء فی النشأه اُخری. ع ع

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج ۵ ص ۲۰۸

الْتِنَاءُ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَالْبِهَاءُ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْأَبْهَى، عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَسُلْطَانَ الْبَقَاءِ وَمَلِيكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، أَشْهَدُ أَنَّ بِكَ ظَهَرَتْ سَلْطَنَةُ اللَّهِ وَاقْتِدَارُهُ وَعَظَمَةُ اللَّهِ وَكِبْرِيَاؤُهُ، وَبِكَ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْقَدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَطَلَعَ جَمَالُ الْعَيْبِ عَنِ أَفْقِ الْبَدَاءِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِحَرَكَةِ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَالثُّونِ وَبَرَزَ سِرُّ اللَّهِ الْمَكْنُونِ، وَبَدَّتِ الْمُمْكِنَاتُ وَبُعِثَتِ الطُّهُورَاتُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الْمُعْبُودِ وَ بِوَجْهِكَ لَاحَ وَجْهُ الْمَقْضُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فَضَّلَ بَيْنَ الْمُمْكِنَاتِ وَ صَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا وَالْمُشْرِكُونَ إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى، وَ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَ مَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ، فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَ بِآيَاتِكَ وَ خَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَ شَرَّفَ بِلِقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ، فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَأَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ بِآيَاتِكَ وَ جَاوَدَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبُزْهَانِكَ وَ قَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ اقْتَدَارِكَ وَ كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي الْوَاحِ الْقُدْسِ مِنْ إِصْبَعِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا.

فِيَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ عَنْ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ أَلطَافِكَ لِتَجْذِبَنِي عَنْ نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا إِلَى سَطْرِ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا.

عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ تِنَاءِ اللَّهِ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءِ اللَّهِ وَ نُورُهُ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَظْلُومًا شَبَهَكَ كُنْتَ فِي أَيَّامِكَ فِي عَمَرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ الْأَعْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ سُيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ ذَلِكَ أَمَرْتَ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتَ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ. رُوحِي لِضُرِّكَ الْفِدَاءِ وَ نَفْسِي لِتَبْلَائِكَ الْفِدَاءِ أَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَبِالَّذِينَ اسْتَضَاءَتْ وَجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا لِنَفْسِكَ أَنْ يَكْشِفَ السُّبُحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ يَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ، صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السُّدْرَةِ وَ أَوْرَاقِهَا وَ أَعْصَانِهَا وَ أَفْنَانِهَا وَ أَصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ جُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ، صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ إِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَفُورُ الْكَرِيمُ.